

قدرت معنوی در انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشه امام خمینی(ره)

ناصر جمالزاده^۱
محمد حسنی تبار^۲

چکیده

بیگانگی قدرت با معنویت در گفتمان لیبرال دموکراسی، سیاست را به عرصه تنازع در سلطه طلبی آن هم با ادعای اخلاق مداری مبدل ساخته است. در دین اسلام، معنویت جریان و حرکت در مسیر تالّه (خداخواهی مسبوق به خداشناسی و ذوب شدن در الوهیت او) است. نظام مردمسالاری دینی برخاسته از اسلام و انقلاب اسلامی مدعی است اگر معنویت اسلامی به عنوان یکی از منابع قدرت، از امری صرفاً فردی و درونی، به ساحت اجتماع نیز وارد شود به گونه‌ای که فرد، جامعه و دولت به وصف معنوی درآیند، قدرت معنوی تولید می‌شود. بدین معنا که فرد، جامعه و حتی دولت با تمام ساختار و کارگزارانش می‌توانند خداگونه شوند که در صورت حصول چنین توفیقی، دیگر نه تنها قدرت فسادآور نخواهد بود بلکه موجب تعالی و سعادت صاحبان قدرت در وهله اول و به تبع افراد جامعه خواهد شد. در این پژوهش چارچوب مفهومی مختار قدرت معنوی است که با روش هرمنوتیک چند سویه به فهم و تفسیر اندیشه و سیره امام خمینی(ره) که خود بهترین تمثیل از تجسم معنویت در حیطه فردی و اجتماعی بود، پرداخته خواهد شد. قدرت معنوی مولود انقلاب اسلامی با توجه به ماهیت، منابع، گونه‌ها و کاربردهایش دارای چنان ظرفیتی است که می‌تواند در پیچ تاریخی کنونی، گفتمان قدرت نرم را به سایه رانده و خود به گفتمان غالب بدل شود؛ به‌ویژه در دوران کنونی که نه فقط در شرق حتی در غیر دینی‌ترین بخش‌های جامعه غربی نیز معنویت خواهی دیده می‌شود.

کلید واژه‌ها: اسلام، انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره)، معنویت، قدرت معنوی.

Email: jamalzadeh@yahoo.com

۱- دانشیار دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه

امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)

Email: m.hasanitabar@chmail.ir

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران

دانشگاه امام صادق(ع)

مقدمه

اسلام از پیروانش معنوی بودن در همه ابعاد زندگی را انتظار دارد. معنویت فقط یک امر شخصی، فردی و درونی نیست. بر این اساس در اسلام قدرت و سیاست هم باید معنوی باشد تا حکمرانی و اداره اجتماع با نگاه توحیدی و رنگ (صبغه) الهی پیوند زده و معنوی شود. مطابق تعالیم اسلامی فرد مسلمان در هر پست و جایگاه، مقام و منزلت می‌بایست با حضور و نقش پررنگ خداوند متعال (نه بدون او) خوب و اخلاقی باشد و به تمامی افعال و نیات خویش رنگ خدایی (صبغه الهی) بدهد و در یک کلام معنوی باشد که با اخلاقی بودن که معادل انسانی بودن است، تفاوت آشکاری دارد. استاد مطهری می‌فرماید: «یک انسان مادی اخلاقی نمی‌تواند مصلح واقعی باشد» (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۷: ۹۷). از چنین نگاهی در حوزه سیاست قدرت معنوی تولید می‌شود. در چنین اجتماعی معنوی از یک طرف حکمرانی، سیاست‌گذاری و مدیریت فرد مسئول بر مردم صرفاً بر اساس ظواهر امور نخواهد بود، ژرف اندیش و جامع‌نگر شده و حتی می‌تواند بر بواطن امور هم دست یافته، قلوب آدمیان را تسخیر و بر دل‌های آنان مدیریت کند و از طرف دیگر از آنجا که خداوند متعال را در تمامی تصمیمات مد نظر دارد، دارای قابلیت اتکای بسیار بالایی است تا بدانجا که مرئوسان برای اجرای فرامین و سیاست‌ها از یکدیگر سبقت خواهند گرفت. این ارتباط دو سویه حاکمان و مردم در نظام مردمسالاری دینی تحت ولایت امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به کرات دیده شده است. اما این قدرت و دولت و جامعه معنوی حاصل نمی‌شود؛ مگر حاکم، مسئول و مدیر خود پیش‌تر و بیشتر از سایرین دل‌داده خداوند متعال باشد و به مرحله معنوی زندگی کردن رسیده باشد. در روایتی از رسول اکرم (ص) از عوامل مؤثر در اصلاح و یا افساد مردم رفتار حاکمان دانسته شده است^۱ (حرّانی، ۱۴۰۴: ۳۵). امام خمینی (ره) نیز بر این اساس اصرار داشتند که بایستی معنویت را از درون افراد به ساحت اجتماع و سیاست وارد کرد تا اهداف عالی اسلام از این طریق محقق شود. سؤال اصلی این مقاله این است که قدرت معنوی به‌مثابه کلید پیروزی انقلاب اسلامی مبتنی بر اندیشه حضرت امام خمینی (ره) چیست، چه اوصاف و نتایج دارد.

چارچوب مفهومی و روشی

در این پژوهش مفهوم اصلی معنویت است که از اندیشه‌های قرآنی - تفسیری علمای شیعه چون آیت الله جوادی آملی، آیت الله مکارم شیرازی و مرحوم علامه طباطبایی استفاده شده و بدین نحو تعریف می‌شود: خدا نور و انسان به‌عنوان برترین مخلوق خدا، حیّ متألّه است یعنی موجودی است که خداخواهی مسبوق به خداشناسی در سرشت او وجود دارد و باید هرچه می‌تواند بیشتر خدایی الوهی شود. پس معنویت یعنی تجلّی نور خدا در حیّ متألّه انسانی. معنویت جریانی رو به رشد و دارای مراتب مختلف است. مرتبه اول

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صُنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُم قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأَمْرَاءُ.

اسلام، مرتبه دوم ایمان، مرتبه سوم اخلاص و مرتبه آخر خلیفه‌الهی و جانشینی خداست که عالی‌ترین مراتب معنوی است. انسان، جامعه و حکومتی که در مسیر معنویت قرار داشته و بتواند به نورانیت برسد، داری قدرت معنوی شده و می‌تواند از نتایج آن در زندگی اجتماعی و سیاسی نیز بهره‌گیرد که در ادامه مقاله تشریح خواهد شد. پس در این مجال ابتدا قدرت معنوی از مناسبات معنویت و قدرت در اسلام استخراج و به‌عنوان چارچوب مفهومی اتخاذ شده و سپس قدرت معنوی متبلور در انقلاب اسلامی و اندیشه سیاسی- اجتماعی حضرت امام خمینی(ره) با روش هرمنوتیک چند سویه کالبدشکافی می‌شود تا از این رهگذر بابی به ظرفیت‌های راهبردی گفتمان معنویت در عرصه قدرت و کاربردهای آن در راستای اهداف نظام اسلامی گشوده باشد.

روش‌های هرمنوتیک بیشتر بر کانون خاصی تمرکز می‌کنند؛ متن، زمینه، نیت مؤلف و تفاسیر مفسران. به‌نظر می‌رسد تلقی‌های چندسویه از هرمنوتیک نیز راهگشایی خوبی برای فهم ایجاد کنند؛ به‌گونه‌ای برای برخی از هرمنوتیسین‌ها و روش‌شناسان، این نگاه به هرمنوتیک مورد قبول افتاده و پژوهش‌هایی نیز با همین رویکرد به انجام رسیده است. با توجه به موضوع و محدوده پژوهش حاضر، به‌نظر می‌رسد هرمنوتیک پُل ریکور، امکانات خوبی برای فهم متون پیش رو در اختیار نهد. تفسیر در دید ریکور، فعالیتی فکری برای رمزگشایی معنای پنهان در متن و آشکار کردن سطوح دلالت پنهان در دلالت‌های لفظی است (ریکور، ۱۳۷۷: ۳۸). علاوه بر این، ملاکی نیز برای اعتبار تفسیر وجود دارد، و آن منطق احتمال است: این که «یک تفسیر نه‌تنها باید محتمل، بلکه محتمل‌تر از دیگران باشد» (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۵۷).

ویژگی‌های مفهومی معنویت عرفی (سکولار)

پیش از آنکه مفهوم معنویت در اسلام از منبع اصلی آن (قرآن کریم) کالبد شکافی شود مناسب است به دریافت‌های گفتمان عرفی در مورد معنویت پرداخته که از رهگذر مقایسه و دریافت تمایزات، دقایق و ظرایف دیدگاه و تعریف قرآنی مفهوم معنویت روشن خواهد شد. واژه معنویت در ادبیات معاصر به‌طور گسترده‌ای به‌کار می‌رود. معمولاً در متونی که از ارتباط انسان با وجودی فراتر از جهان مادی سخن به میان می‌آید، به نحوی این لفظ یا مترادف آن به چشم می‌خورد. در منابع مربوط به ادیان، روان‌شناسی، روان‌شناسی دین، تعلیم و تربیت و حتی در اقتصاد و مدیریت در مباحثی چون افزایش بهره‌وری در سازمان نیز می‌توان ردپای معنویت و کاربردهای آن را یافت. در تحلیل تعاریف عرفی معنویت از سوی اندیشمندان غربی می‌توان به سه نکته اشاره کرد:

الف) در رویکرد عرفی نسبت به معنویت اوصافی برای آن شمرده شده است که با معنویت در نگاه اسلامی بسیار شبیه است مثل معنا و هدف بخشی به زندگی، آرامش‌زا بودن، الهام آفرینی که این امر به نوبه خود حاکی از فطری بودن معنویت در نهاد انسان است و این نکته‌ای مثبت است.

ب) در هیچ یک از تعاریف عرفی، معنویت به رابطه فرد با خدا ربط داده نمی‌شود هر آنچه هست و نیست به انسان و انگیزه‌ها، احساسات، عواطف و قوایش ختم می‌شود بدون ارتباط با خالق انسان و معنویت؛ که نکته‌ای منفی و خطرناک برای معنویت سکولار محسوب می‌شود.

ج) در جامعه سکولار و مدرن، معنویت پدیده دوباره کشف شده‌ای است که در جهان مادی‌گرا گم شده و یا حداقل پنهان گشته است. معنویت را به‌عنوان تلاشی در جهت پرورش حساسیت نسبت به دیگران، موجودات غیر انسانی و شاید خدا، یا جستجویی برای رسیدن به انسانیت کامل دانسته‌اند. راهی که در آن معنویت عینیت می‌یابد و در میان فرهنگ‌ها و ادیان گوناگون بسیار متفاوت است.

کالبدشکافی مفهومی معنویت اسلامی (معنویت و تالّه)

در دین اسلام هر دو سنخ رفتار مادی و معنوی به رسمیت شناخته شده و برنامه‌های اسلام تمام ساحات و ابعاد زندگی انسان را پوشش می‌دهد. حتی می‌تواند به رفتار مادی هم صیغه معنوی بدهد.

الله نور

خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن اوصاف خویش را برشمرده است؛ اما به نظر می‌رسد در آیه شریفه نور خداوند به تعریف خویش می‌پردازد؛ «خداوند نوری است که آسمان‌ها و زمین به سبب آن پدید آمده‌اند و برای او نوری ویژه مؤمنان است...» (قرآن کریم، سوره مبارکه نور، آیه شریفه ۳۵).

بنابراین به‌عنوان جزء و مقدمه اول از تعریف خویش در باب معنویت با استفاده از آیه شریفه نور به این نتیجه می‌رسیم که اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا، تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم، جز واژه نور چیزی نمی‌یابیم؛ همان خدائی که روشنی‌بخش عالم آفرینش است و اگر لحظه‌ای لطف خود را از آنها بازگیرد، همگی در ظلمت و فنا و نیستی فرو می‌روند. جالب توجه اینکه هر موجودی به هر نسبت که با او ارتباط دارد، به همان اندازه روشنائی کسب می‌کند. قرآن نور است؛ چون کلام اوست و پیامبران نورند؛ چون فرستادگان اویند. اگر نور را به معنای وسیع کلمه به‌کار ببریم، یعنی هر چیزی که ذاتش ظاهر و آشکار و ظاهر کننده غیر باشد، دیگر به‌کار بردن کلمه نور برای ذات پاک او، جنبه تشبیه هم نخواهد داشت؛ چرا که چیزی در عالم خلقت از او آشکارتر نیست و تمام آنچه غیر اوست، از برکت وجود او آشکار است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱۴: ۴۷۴).

انسان (حی متالّه)

دانسته شد خدای متعال نور محض است حال بایست به تعریف انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات که می‌تواند به وصف معنویت درآید پرداخت. علامه جوادی آملی معتقدند انسان در قرآن کریم تعریفی دارد که کافر و مشرک را با وجود اشتراکات ظاهری با انسان‌های مؤمن شامل نمی‌شود. طبق نظر قرآن، حد نهایی انسان، «حی متالّه» است. «تالّه» یعنی خداخواهی مسبوق به خداشناسی و ذوب شدن در الوهیت او؛ چون حیات واقعی انسان در تالّه او ذوب شده است، اگر کسی دستور خداوند را درباره نبوت پیامبری

نپذیرد، تالله او آسیب می بیند، در نتیجه حیات وی نیز مخدوش می شود. اینان را قرآن «حی» نمی داند، بلکه خارج از جرگه حیات قلمداد می کند: «ما قرآن را بر او نازل کردیم تا به کسانی که زنده اند و حق را در می یابند هشدار دهد و آن سخن ما که گفته ایم دوزخ را از شیطان و همه پیروانش پر می کنیم، درباره کافران محقق شود» (قرآن کریم، سوره مبارکه یاسین، آیه شریفه ۷۰). از تقابل «حی» و «کافر» در این آیه دانسته می شود که حی، غیر کافر است و کافر، غیر حی است و حیات واقعی ندارد، بنابراین مرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۵۲-۱۴۹).

مؤمنان پرتوهای از نور خدا

انسان به سان ظرفی است که خدای متعال آن را هم سنخ خود آفریده و متألهانه سرشته است. اما آیا با وجود چنین ظرفیت و قابلیت خود به خود به نور می رسد و مؤمن لقب می گیرد؟ آیات دیگری در کلام الهی وجود دارد که مؤمنان را نورانی بیان می دارد؛ به گونه ای که در روز قیامت این نور برای همگان مجسم می شود (قرآن کریم، سوره مبارکه حدید، آیات شریفه ۱۲-۱۱).

گر چه مفسران در مورد «نور» احتمالات متعددی داده اند، روشن است که منظور از نور مؤمنان تجسم نور ایمان ایشان است؛ چون به «نورهم» (نور مردان و زنان با ایمان) تعبیر شده است و جای تعجب نیست؛ چرا که در آن روز، عقاید و اعمال انسان ها تجسم می یابد و ایمان که همان نور هدایت است، به صورت روشنائی و نور ظاهری مجسم می گردد و کفر که تاریکی مطلق است به صورت ظلمت ظاهری مجسم می شود. اگر چه در دنیا نیز برخی مؤمنان دارای صفای باطن و لطافت روح این نور را به وضوح در سیمای افراد معنوی و نورانی می بینند.

معنویت (تجلی نور خدا در حی متالله)

در مباحث قبل خداوند متعال نور محض دانسته شد، انسان هم بسان ظرفی است که خدای متعال او را متألهانه سرشته است به گونه ای که آمادگی دریافت انوار الهی را دارد. بنابراین مؤمنان نیز هر اندازه با خدای متعال تناسب پیدا کنند و خدایی تر شوند به منبع نور نزدیک تر شده و خود هم نورانی تر می شوند. پس معنویت یعنی «تجلی نور خدا در حی متالله». معنوی شدن یک جریان و حرکت بی انتها و عمیق است. درجات و مراتب دارد.

مهم ترین نیاز انسان، نورانی شدن است چون می خواهد به کمال مطلق یعنی خدا که نور محض است برسد و هیچ چیز او را قانع و ارضاء نمی کند مگر قرب خداوند. هر چقدر بر نور مؤمن افزوده شود این احساس نیاز و عطش نور در او بیشتر می شود. انسان معنوی می داند که هدف از خلقت انسان در نگاه قرآنی این است که انسان نورانی شود با خدا تناسب پیدا کرده و هر چه می تواند خدایی (معنوی) شود. اگر فردی معنوی باشد قطعاً محاسن و سجایای اخلاقی دارد، اما فرد اخلاقی و انسانی لزوماً معنوی و نورانی نیست چراکه نور جز در سایه حرکت در مسیر خدایی شدن کسب نمی شود.

امام خمینی(ره) نیز در معنای معنویت، به الوهیت اشاره می‌فرماید: «فرزندم کوشش کن که در صراط مستقیم که صراط الله است و لو لنگان لنگان حرکت کنی و حرکات و سکناات قلبی و قالبی را رنگ معنویت و الوهیت دهی» (امام خمینی، ۱۳۶۹:۱۲). در جای دیگر نیز ایشان رشد معنویت را در خدایی شدن می‌دانند: «امیدوارم که این معنویت رشد کند و ما را تا آخر منتهی کند به اینکه به خدا برسیم» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۷: ۱۷۸). از کلام ایشان معنای قرآنی اختیار شده از معنویت یعنی ظهور و تجلی نور خدا در انسان دارای سرشت متألّهانه به وضوح قابل دریافت است.

معنوی سازی قدرت در مکتب سیاسی امام خمینی(ره)

منابع در تولید قدرت و استفاده از آن نقش اساسی دارند و توجه و شناخت آنها می‌تواند در حفظ و گسترش آن مفید باشد. اهمیت هر دولت در جهان و تأثیرگذاری آن در روابط میان ملت‌ها، بستگی به این دارد که تا چه حد از منابع و عوامل قدرت برخوردار است و چگونه از آنها استفاده می‌کند و چقدر در حفظ، به دست آوردن و گسترش آنها اهتمام می‌ورزد. طبیعی است که همه اینها بر داشتن شناخت کافی از منابع و شیوه استفاده از آنها متوقف خواهد بود. پس از شناخت معنویت اسلامی در پرتو قرآن، حال می‌توان از چگونگی تأثیر آن به‌عنوان منبع و منشأ اصلی قدرت معنوی در سیاست از نگاه حضرت امام خمینی(ره) سخن گفت.

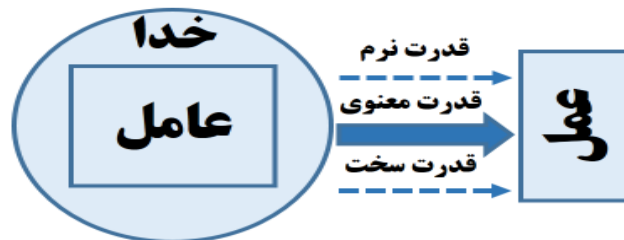
جان‌شینی خدا

در حرکت و جریان معنویت، در مرحله و مقامی بالاتر از اسلام، ایمان و اخلاص می‌توان مقام اولیاء خدا را تصور و سپس تصدیق کرد که از میزان معنویت و تأله حداکثری خویش (هر چه بیشتر خدایی شدن) که تمامی و انتها ندارد و هر لحظه بر میزان آن افزوده می‌شود، به چنان درجه و قربی می‌رسند که جز خدا نمی‌بینند. اینان برای هیچ عامل و عملی غیر از حضرت حق کمترین اثری قائل نیستند. در ذات خدای تعالی مجنون (پیچیده) شده‌اند. در این مرحله دیگر صحبت از ناظر یا مؤثر بودن خدا، وابستگی به خدا استقلال یا نمایندگی از او یا انجام مخلصانه امور برای خدا نیست. این جا فرد الهی - معنوی کار خدا را انجام می‌دهد گویی دست خداست که برمی‌دارد، چشم خداست که می‌نگرد و گوش خداست که می‌شنود. در صورت رسیدن به الوهیت و معنویت و نوری این چنین، قدرت معنوی رخ می‌نماید که قیاسش با قدرت‌های دنیوی سخت و نرم پر خطاست چراکه ماهیت، سنخ، منابع و اثراتش الهی و نورانی است و قابل مقایسه و تطبیق با قدرت مادی بشری (سخت و نرم و هوشمند و غیره) نیست. هر که معنوی و نورانی نشود به هر میزان از ولایت الهی دور شود به همان میزان تدبیر و ولایتش به دست شیطان سپرده می‌شود و شیطان با رسوخ در همه اعضا و جوارح او و تسخیر باطن وی، به جایش می‌بیند، می‌شنود، سخن می‌گوید و کار می‌کند. اما اگر کسی رابطه خود با خدای متعال را به درستی فهم و اصلاح کرده و قدم در مسیر معنویت گذاشت، ولایت و تدبیرش به دست خداست که ثمره پربرکت حیات معنوی و نورانی است.

از غرر روایتی که شیعه و سنی با سندهای صحیح و معتبر و موثق در زمره احادیث قدسی نقل کرده‌اند، حدیث قرب نوافل است: «وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ» (شیخ کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۵۲). یعنی بنده مؤمن پس از انجام دادن واجبات بر اثر به جا آوردن نوافل، به خداوند نزدیک می‌شود، در نتیجه خدا در بخش صفات فعلی - نه در بخش ذات که منطقه ممنوع است - خودش زبان آن بنده می‌شود که با آن سخن می‌گوید؛ گوش او می‌شود که با آن می‌شنود و دست و چشم وی می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۹۰).

برخی احادیث دیگر نیز ما را متوجه وجود افرادی در اسلام کرده که به نور نبوت منورند؛ از پیامبر خدا(ص) روایت شده که اگر انسان با قرآن مانوس شود به جایی می‌رسد که: «فَكَأَنَّهَا أُدْرِجَتِ التُّبُوءَةُ بَيْنَ جَنَّتَيْهِ وَ لَكِنَّهُ لَا يُوْحَى إِلَيْهِ» گویا نبوت در بین دو پهلوی او درج شده ولی به او وحی نمی‌شود (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۰۴).

جانشینی (خلیفه الهی)



معنویت (الوهیت)

شکل ۱: جانشینی خدا

محوریت ارزش‌های دینی در فهم و عمل قدرت

«ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۱۵) - «هیچ قدرتی به اندازه مذهب نخواهد بود، و نظامی‌ها و سیاسی‌ها، اکثراً تحت نفوذ مذهب هستند» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۴: ۲۰۰).

تربیت معنوی صاحبان قدرت

«شیطان وسوسه می‌کند که تو حالا صاحب قدرت هستی، تو حالا صاحب کذا هستی؛ دیگران چکاره‌اند؟.. این همه برای این است که انسان خودش را نساخته است» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۷۲).

اراده مردم در قدرت

«در اینجا آرای ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگانها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۸، ج ۱۴: ۱۰). در حکومت های لیبرال-دموکرات اراده و رضایت مردم جایگاهی ندارد این اراده افرادی است که در قالب احزاب، کارتل‌ها، تراست‌ها و... صاحبان قدرت و ثروتند و خواسته‌های خود را به کرسی می‌نشانند نه خواست و اراده عموم مردم، بنابراین دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم دروغی بزرگ است.

رضایت مردم در قدرت

«شما کاری نکنید که مردم از شما بترسند، شما کاری کنید که مردم به شما متوجه شوند ... کاری نکنید که دل مردم را به دست بیاورید» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۸، ج ۷: ۲۵۳). در این الگو هم جانب ابعاد انسانی قدرت- با تأکید بر دو عنصر مهم اراد و رضایت- و هم جانب ابعاد معنوی آن- با تأکید بر تربیت و ارزش‌های دینی- نگاه داشته شده و ترکیبی مناسب و کارآمد پدید می‌آید که نمونه بارز و عینی آن را می‌توان در مردمسالاری دینی مشاهده نمود (افتخاری، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۰).

گونه‌شناسی قدرت معنوی

پس از آنکه معنویت را به تجلی نور خدا در حی متألّه تعریف کردیم و از چگونگی تأثیر معنویت به عنوان منشأ و عامل اصلی قدرت معنوی در اندیشه امام راحل(ره) پرده برداشتیم، لازم است به انواع قدرت معنوی حاصل از معنویت بپردازیم. از آنجا که اجتماع و سیاست هم علاوه بر فرد می‌توانند به معنویت متصف شوند بنابراین سه گونه قدرت معنوی خواهیم داشت:

قدرت معنوی فردی

این انتظار از دولت و جامعه جهت فراهم آوردن شرایط رشد و شکوفایی معنوی اگرچه پر بیراهه نیست اما نمی‌بایست به صورت بهانه‌ای برای کاهلی و سستی افراد در حصول به معنویت باشد چرا که مطابق آیات قرآن فرد به تنهایی و حتی در کاخ فرعون هم می‌تواند معنوی شود و تحت ولایت الهی درآمده به نورانیت و تالّه برسد. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (قرآن کریم سوره مبارکه بقره آیه شریفه ۲۵۷)، «ولی» در این آیه به معنای سرپرست و صاحب اختیار است طبق این آیه خداوند ولایت و سرپرستی خویش را به افراد مؤمن اختصاص داده است (طیب، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۲). اثر ولایت خدا که متولی کار مؤمنان است این است که مؤمنان را از تیرگی‌ها خارج کرده به سوی نور می‌برد. چنین انسانی در مسائل علمی، گرفتار تیرگی جهل و در عمل گرفتار تاریکی ظلم و گمراهی نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۵۹).

حضرت امام(ره) نیز معنویت را در سرشت آدم به صورت بالقوه موجود می‌دانند که هر فرد می‌تواند با شکوفا کردن جهان معنوی خویش به مراتب عالی برسد که قدرت معنوی از مهمترین نتایج آن است. «آنی که امتیاز می‌دهد شما را و همه ما را از حیوانات، آن معانی است که در انسان موجود است، بالقوه موجود است؛ و باید بالفعل بشود. آن حظّ الهی و روحانی است که در انسان موجود است و باید رشد بدهد. اگر چنانچه آن حظ معنوی را رشد دادید، یکی‌تان یک فوج می‌شوید. یک نفر، دیگر نیستید. «یکی» می‌شود، یک موجود، می‌شود موجودات. یک قطره می‌شود دریا» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۴۷۸).

قدرت معنوی اجتماعی

خداوند متعال این نوع از معنویت را مخصوص گروه مؤمنان می‌داند. جماعتی که به خدای متعال ایمان داشته و ایمان خویش را با عمل زینت داده و آن را مطابق رضایت الهی انجام می‌دهند. «مردمی می‌توانند کشور خودشان را حفظ کنند، مردمی می‌توانند مملکت و ملت خودشان را نجات بدهند که معنویت داشته باشند. اگر معنویت در کار نباشد و همه مربوط به مادیت باشد، هر جا آخور بهتر است سر آن آخور می‌روند ولو اینکه آن آخور را امریکا برایش درست کند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۴۶۳).

چنین جماعت و گروهی، اجتماعی معنوی شکل داده که به واسطه اعمال اجتماعی خویش نورانیت جمعی یافته و مشمول بسیاری از سنن و عنایات الهی می‌شوند. «آن حساب‌ها همه حسابش غلط از کار درآمد. آنها می‌گفتند این همه تجهیزات در یک طرف، دنبالش هم امریکا بود، شوروی بود، انگلستان بود... خداوند همچو قدرتی به ملت داد که گوش نکرد به این حرف‌ها و حساب‌ها همه باطل درآمد. «هیچ» بر همه چیز غلبه کرد. هیچی به حسب جهات مادی؛ و آلا همه چیز به حسب معنویت. معنویت غلبه کرد بر مادیت از راه خدا [که] فوق همه چیز بود» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۳۹۹).

حضرت امام(ره) رمز معنویت اجتماعی را در بطن حکمت اعمال و احکام عبادی اسلام می‌دانند که تدبیر جامعه در آنها نهفته است. بنابراین اهتمام به دستورات اجتماعی اسلام است که معنویت اجتماعی را برای مسلمین به ارمغان می‌آورد. «عبادت‌های اسلامی اصولاً توأم با سیاست و تدبیر جامعه است. مثلاً نماز جماعت و اجتماع حج و جمعه در عین معنویت و آثار اخلاقی و اعتقادی، حائز آثار سیاسی است» (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۱۳).

قدرت معنوی سیاسی

از یک حکومت معنوی و خدایی که در رأس آن فردی صالح و عادل قرار گرفته است و کارگزارانی مثل خود دارد، از حکمرانی و دولتمداری مسئولانی که به دنبال جلب رضایت الهی هستند حکومت و سیاستی معنوی حاصل می‌شود که عنایات خداوند متعال را جلب می‌کنند. «حکومت اسلامی هم این طوری است که می‌خواهد حکومت الله در عالم پیدا بشود؛ یعنی می‌خواهد سرباز مسلمان با سربازهای دیگر فرق داشته باشد: این سرباز الهی باشد. نخست وزیر مسلم با نخست وزیر سایر رژیم‌ها فرق داشته باشد؛ این

یک موجود الهی باشد. هر جا یک مملکتی باشد که هر جایش ما برویم صدای الله در آن باشد اسلام می‌خواهد تربیت الوهیت بکند در همه عالم» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۴۳۶)

امام خمینی (ره) تفاوت اصلی نظام اسلامی را با سایر نظام‌ها در معنویت آن می‌داند در حالی که تمام جوامع دیگر در پی مادیات هستند. «اینکه توهم می‌شود که فرق ما بین رژیم اسلامی انسانی با سایر رژیم‌ها این است که در این عدالت هست، این صحیح است لکن فرق این نیست. فرق‌ها هست. یکی از فرق‌هایش قضیه عدالت اجتماعی است. هیچ یک از رژیم‌های دنیا، غیر از آن رژیم توحیدی انبیا، توجهش به معنویات انسان نبوده است؛ در نظر نداشته است که معنویات را ترقی بدهد. آنها همه در دنبال این بوده‌اند که این مادیات را استفاده از آن بکنند و یک نظام مادی در عالم ایجاد کنند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۵۵).

امام (ره) از یک حکومت معنوی انتظارات فراوانی دارند. صرف عنوان اسلامی بودن دولت را کافی نمی‌دانند. اگر مردم در پی قیام خواستار دولت اسلامی شده‌اند چنین دولتی موظف است در همه اجزاء ساختار و نهادها و کارگزاران معنوی باشد. «ما می‌خواهیم دولتمانی یک دولت الهی باشد، مجلس‌مان هم همین طور و همه چیزمان همین طور، وقتی این طور شد همه‌اش معنویات است، منتها با راه‌های مختلف» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹: ۲۴۹).

در نگاه معنوی امام (ره) قدرت فی نفسه نه تنها فسادآور نیست، بلکه با معنوی شدن می‌تواند موجبات تعالی حاکمان، مسئولان و مردم جامعه را فراهم آورد. نقش تربیتی و اکمالی داشتن قدرت در فرهنگ غربی لیبرال یک امر غیرممکن و دست نیافتنی است. «هرگاه حکومت و فرماندهی وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می‌کند و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می‌شود... ائمه و فقهای عادل موظفند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹: ۵۵).

مبانی (اصول) قدرت معنوی در اندیشه امام خمینی (ره)

یک آرزوی دیرینه شیعیان در ایران جاری ساختن معنویت در حوزه نه چندان سالم سیاست بود که انقلاب اسلامی در پرتو رهبری امام خمینی (ره) این امکان را فراهم ساخت تا ابعاد معنوی در زندگی سیاسی وارد شود به گونه‌ای که دیگر زندگی سیاسی نه تنها مانع معنویت‌گرایی نباشد بلکه در نظامی چون مردمسالاری دینی به محل تجمع و حضور معنویت تبدیل شود:

اجتماع معنویت و مادیت

در گام اول امام خمینی (ره) برای تبیین نگاه جامع و مانع اسلام به همه ساحات زندگی آدمی، کامل بودن اسلام و توجه برنامه‌های این دین به همه ابعاد حیات انسان را مطرح می‌نمایند که اسلام هم مادیت دارد

و هم معنویت. هر کدام از ابعاد مادی و معنوی اسلام را باید به درستی شناخت و از تأویل و تفسیر اشتباه یکی به دیگری پرهیز کرد (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۱: ۲۱۷).

این اصل اجتماع معنویت و مادیت در ساختار فکری امام(ره) آن چنان اهمیتی دارد که عدم توجه به یک بُعد، محدود و محصور دانستن تعالیم اسلام به یک جهت را نشناختن اسلام دانسته و حتی از آن به فاجعه تعبیر می‌کنند: «یک فاجعه‌ای برای اسلام از اول تا حالا بوده و آن فاجعه اینکه اسلام را با همه ابعادش نشناخته‌اند... آنها دعوت به باطن می‌کردند و از ظاهر و از طبیعت غافل بودند، اینها دعوت به مادیت می‌کنند و از معنویت غافلند، و این هر دو اشتباه است» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۸).

اصالت معنویت

در اندیشه حضرت امام(ره) اگر چه مادیت هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود و علاوه بر معنویات اسلام به مادیات هم توجه دارد اما این توجه، توجهی تبعی است؛ بدین معنا که مادیات را مستقلاً و بدون ارتباط با معنویات قبول ندارد بلکه مادیات را هم معنوی می‌خواهند: «اسلام مادیت را تبع معنویت می‌کند. می‌خواهد مادیت را مهار کند، صورت معنوی به آن بدهد. لشکر اسلام قبل از اینکه توجه به مادیات بکنند، به معنویات توجه می‌کردند؛ روی معنویات شمشیر می‌کشیدند... [توجهی] که اسلام به مادیت [دارد] توجه تبعی است. همه توجه، معنویات است... معنویات را میزان گرفته‌اند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۳۶۱).

حضرت امام(ره) از اینکه مسلمانان توجه خویش را فقط به مادیات معطوف دارند شکوه می‌کنند. ایشان همگان را به این نکته متذکر می‌شوند که با حصول معنویت، مادیت هم حاصل می‌شود پس باید همت اصلی را متوجه معنویات کرد: «همه‌اش فریاد از مادیات نباشد؛ بر خلاف مسلک اسلام است. معنویات اگر تحقق پیدا کرد، مادیات معنوی می‌شود و به دنبالش هست» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۵۳۳).

ایشان در جای دیگر تعدیل و تنظیم ابعاد مادی و معنوی انسان را از اهداف انبیاء برمی‌شمردند که این امر خود حاکی از توجه به هر دو بعد اما با اهتمام اصلی به معنویات است: «خدای تبارک و تعالی... پیغمبرانی فرستاده است... انسان را طوری تربیت کند که مادیات هم در مهار معنویات باشد اصل اساس معنویات است» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۵۵).

معنویت و انسانیت

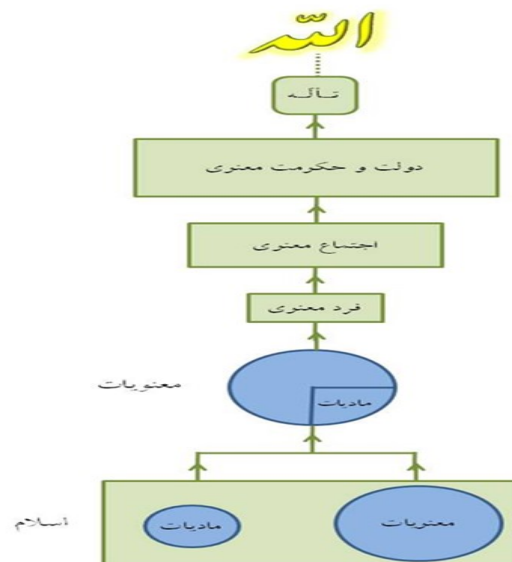
در اصول پیشین حضرت امام(ره) جامع بودن اسلام را گوشزد نمودند. پس از آنکه انحراف برخی در عدم توجه به بُعد مادیات در کنار معنویات را اصلاح کرده و به طریق درست رهنمون می‌شوند، سطح و مرحله بعد را که مطلوب اسلام است، مطرح می‌کنند. «میزان در انسانیت معنویت انسان است. کوشش کنید که خودتان را با محتوا کنید. معنویت در خودتان ایجاد بکنید» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۴۶۲). از این کلام امام(ره) معنویت به‌عنوان شاخص و میزان و حد انسانیت نتیجه گرفته می‌شود. در واقع ایشان انسانیت را در پرتو معنویت تعریف می‌کنند، همان‌گونه که در مباحث پیشین مطرح شد قرآن کریم کافر، مشرک و افراد پیرو هواهای نفسانی را انسان نمی‌داند.

معنویت و سعادت

سیر تکاملی دیدگاه امام در مقوله معنویت در اصول مطرح شده به وضوح قابل درک است. اسلام که با توجه به هر دو بعد مادی و معنوی انسان کامل‌ترین و اجتماعی‌ترین ادیان و مکاتب است پس از آنکه فرد مسلمان، هدف و غایت معنوی و نورانی شدن را دریافت، از او انتظار دارد که اجتماع خویش را نیز از روح و جریان معنویت بی‌نصیب نگذاشته، ملت و دولتی الهی و نورانی ایجاد نماید چراکه سعادت حقیقی اجتماعات در گرو توجه به معنویات است. این سیر الی‌الله و عروج در اندیشه و عمل امام راحل(ره) محقق شد. «علم تنها فایده ندارد، علم با معنویات علم است؛ ادب تنها فایده ندارد، ادب با معنویات ادب است. معنویات است که تمام سعادت بشر را بیمه می‌کند؛ و کوشش کنید در تحصیل معنویات. در خلال علم که تحصیل می‌کنید معنویات را تحصیل کنید. دانشگاه‌ها معنویت پیدا نکنند، مدارس معنویت پیدا نکنند، مکتب‌ها معنویت پیدا نکنند، تا ان شاء الله سعادت‌مند بشوند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۵۳۴).

معنویت و شهادت

حضرت امام(ره) مقام شهادت را اوج سلوک در عالم معنویت می‌دانند که هیچ فتح و گشایشی قابل مقایسه با آن نیست. شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی آموزه‌ها و اصول مکتب معنوی امام(ره) را جامه عمل پوشاندند: «مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. ... اینها در برابر هدف شما به قدری ناچیزند که تمامی دنیا در مقایسه با آخرت» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۸۸).



شکل ۲: جریان معنوی شدن

الزامات سلبی و ایجابی حصول قدرت معنوی

برای گام نهادن در عرصه معنویت، مسلمان بودن به تنهایی کافی نیست. حتی ایمان سطحی هم شاید کافی نباشد. بسیاری از مومنان با داشتن سطح قابل قبولی از ایمان و انجام ظاهری واجبات و بسیاری از مستحبات و ترک محرّمات و مکروهات، به یک احساس رضایت و اغناء رسیده و جریان معنوی و نورانی شدن خویش و اجتماع را متوقف می‌سازند. بنابراین افراد جامعه ایمانی به‌ویژه کارگزاران نظام دینی، در راستای معنوی شدن، هم به انگیزه و محرک نیاز دارند و هم می‌بایست بستری مهیای حرکت در این سیر فراهم کنند که این الزامات را می‌توان در دو بعد سلبی و ایجابی با تأکید بر دو عامل فردی ترس و عامل اجتماعی وحدت به شرح زیر معرفی نمود:

بعد سلبی: ترس از عاقبت به خیر نشدن

بهترین محرک و انگیزه معنوی شدن ترسی همیشگی است که انسان مؤمن تا آخرین لحظه حیات با خود دارد. اساساً معنویت جریانی بدون پایان است. هر گاه فرد در جریان معنویت از پا ایستاد و رشد خود را تمام شده دانست سقوط وی دقیقاً در همان لحظه آغاز می‌شود. لذا ترس از عاقبت به خیر نشدن امری است که مؤمن را در مسیر معنویت نگه می‌دارد. «لکن نباید ما گمان کنیم که ما شیعه امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - هستیم. و خود او در دعای کمیل و سایر ادعیه‌هایش و در روشش آن طور خوف از خدا داشت، و آن طور از عاقبت می‌ترسید که منعکس شده است این در دعای کمیل و در حالات او و ما اصلاً دنبال این مسائل نباشیم و بگوییم ما شیعه هستیم» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۹: ۶۶).

از این کلام امام راحل (ره) نتیجه گرفته می‌شود اگرچه ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم به مقاماتی که حضرت امیر(ع) دارند برسیم، لکن بایستی آن روحیات و نیات را دنبال کنیم و حداقل در این مسیر با همه قصور و تقصیری که داریم طی طریق کنیم. ترس از عاقبت به خیر نشدن در وهله اول ما را به سمت جریان راقی معنویت سوق می‌دهد و در وهله دوم ما را از غرور و عجب و احساس استغناء که بدنال خود توقف و سپس سقوط را نتیجه می‌دهد باز خواهد داشت.

بعد ایجابی: وحدت

چنانچه در جامعه اسلامی میان نیروها وحدت، نه به معنای عدم اختلاف سلیقه و نظر بلکه به معنای عدم تشّت و درگیری حاکم نباشد بستری برای رشد معنویت در کار نخواهد بود. همین که در جامعه‌ای زمزمه‌های اختلاف در رده‌های مختلف مسئولان، گروه‌ها و مردم پیش بیاید کم و بیش در انواع سرمایه‌های آن جامعه نقصان و خسارت ایجاد می‌کند؛ از میزان مطالعه و جهد استاد، دانشجو، طلبه و دانش آموز کم می‌شود. همت احزاب و گروه‌های سیاسی و نمایندگان مردم در مجلس و فضای سیاسی جامعه به جای پیشرفت و عدالت به تخریب، تهمت و افترا معطوف خواهد شد. حتی کارمندان ادارت و کارگران صنایع در کار خویش کم خواهند گذاشت. از این نمونه‌ها فراوان دیده شده است. در چنین فضایی نیروها و اندیشه‌ها صرف امور بیهوده و اختلاف انگیز می‌شود. حتی چنانچه نیروها صرف تکلیف و انجام

وظایف در راستای حفظ وحدت شود طبیعتاً باز هم از توجه جامعه نسبت به معنویت خبری نخواهد بود چرا که اهتمام به حفظ وحدت است نه چیز دیگر. در واقع وحدت به مثابه شرط لازم برای رشد معنویت است. با وجود وحدت در جامعه تازه بستر معنویت‌گرایی فراهم می‌آید و این آغاز کار است.

حضرت امام(ره) برای وحدت آنچنان اهمیتی قائل هستند که استقلال کشور و حتی کارآمدی و اثرگذاری مسجد و محراب را به آن مربوط می‌دانند. «اگر این [وحدت] حفظ نشود، نه شما دیگر امید داشته باشید که یک دانشگاه مستقل داشته باشید؛ و نه ما امید داشته باشیم که یک مسجد و محراب مستقل داشته باشیم... همه توجه به اینکه کشورمان مستقل باشد، مال خودمان باشد، منافعی مال خودمان باشد، زحمت مردم مال خودشان باشد، معنویاتش درست بشود، مادیاتش درست بشود، همه این چیزها، اگر این مطلب محفوظ بماند و همه با هم باشیم، همان طوری که تا حالا بودیم، پیروز هستیم ان شاء الله. و تا آخر می‌رسیم» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۴۴۱).

برخی ویژگی‌ها و آثار قدرت معنوی

معنویت‌گرایی در ساحات اجتماعی و سیاسی یکی از مهمترین اهداف تشکیل حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی(ره) است. در اندیشه ایشان می‌توان به مواردی از آثار و پیامدهای مهم قدرت معنوی شده اشاره کرد که هر کدام از آنها می‌تواند به تنهایی ظرفیتی عظیم در گفتمان سیاسی - اجتماعی اسلام محسوب شود.

قدرت معنوی و شکست‌ناپذیری

اگر چه معنویت فردی منجر به قدرتی وصف‌ناپذیر می‌شود اما در این مجال، قدرت معنوی از کالبد فرد به اجتماع و ساخت دولت سرایت شده، مدنظر است. قدرتی که از رابطه تالّه افراد با الله در هر مجموعه و نهاد، موجب الهی، نورانی و معنوی شدن ساختارها و کارکردها می‌شود. امام خمینی(ره) به این امر باور داشتند در صورت دستیابی به قدرت معنوی می‌توان بر همه قدرت‌های سخت و نرم عالم فائق آمد. کشورها و جوامع اسلامی نباید از کمبود امکانات و نداشتن قوای سخت و نرم اندک هراسی داشته باشند چراکه با اتکای به اسلام می‌توانند به قدرت معنوی رسیده و آنگاه در مقابل همه دنیای قدرتمندان بایستند. «این قدرت است که مشت را در مقابل تانک و مسلسل قرار داده است و پیرزن‌ها را به خیابان‌ها کشانیده است و بچه‌های کوچک را به تکاپو واداشته است. این قدرت مذهب و معنویت است؛ اتکا ما به خداوند و به معنویت است؛ و هیچ قدرتی در عالم نمی‌تواند در مقابلش بایستد. همان طور که ملتی که به چنین قدرتی متکی است، در برابر تمام قدرت‌ها می‌ایستد... این قدرت معنوی است» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۲۹۰).

قدرت معنوی و هدایت‌گری

چنانچه معنویت در تمام ساحات و شؤون حیات انسانی جاری شود می‌تواند نقش اکامالی و تربیتی خود را در رابطه با انسان‌ها ایفا نماید. از نگاه حضرت امام(ره) تنها زمانی انسان به تربیت حقیقی اسلام می‌رسد

که تعالیم و دستورات آن را به تمام و کمال در روابط فردی و اجتماعی خویش با توجه به خدای متعال و با هدف جلب رضایت الهی انجام دهد و گرنه توجه به یک بعد از دستورات اسلام کمال شایسته و تربیت مطلوب را به دنبال نخواهد داشت. «شما این احکام ظاهریه‌ای که التفات به آن نیست که حالا بفهمد چه می‌شود و چه ربطی ما بین روح انسان و این عمل هست، سُبُک نگیرید؛ اینها مهم است برای شما؛ برای زندگانی ماورای طبیعت شما مهم است، و شما هم مجاهدات ظاهری‌تان را و علوم ظاهری‌تان، علوم طبیعی‌تان را تکمیل کنید، و هم تبعیت کنید راجع به امور معنوی و جهات الهی، تا سعادتمند بشوید» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۹۱).

قدرت معنوی و سعادت بخشی

امام خمینی (ره) کلید سعادت و شقاوت و همه دردهای یک ملت را معنویت می‌دانستند. توصیه می‌کنند نباید تصور شود با تنظیم روابط اقتصادی بر اساس آموزه‌های اسلام که آن را ضروری می‌دانند همه مسائل حل خواهد شد، ایشان معتقد بودند برای حل تمامی مشکلات و گرفتاری‌های جوامع اسلامی باید به معنویت توجه داشت. «از معنویت نباید غافل بود که کلید دردهاست. ما معتقدیم تنها مکتبی که می‌تواند جامعه را هدایت کند و پیش برد اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۴۳۶).

در نگاه جامع امام (ره) موفقیت در یک بُعد و نقص در سایر ابعاد سعادت تلقی نمی‌شود. در صورت تربیت انسان معنوی در جامعه اسلامی می‌توان به همه ابعاد سعادت نائل شد. «مقصد اسلام و مقصد همه انبیا این است که آدم‌ها را تربیت کنند؛ صورت‌های آدمی را آدم معنوی و واقعی کنند... یک مملکتی که دارای انسان مهذب است، تمام مطالبش حل است. انسان آگاه مهذب همه ابعاد سعادت را برای کشور تأمین می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۵۳۲). معنویت نه تنها سعادت دنیا بلکه سعادت جاودانه و اخروی افراد معنوی را نیز رقم خواهد زد. «همه این امور اعتباری و زودگذر است و همه در محضر حق هستیم و آنچه در صحیفه کردار ما ماندنی است اعمال و رفتار ما و آنچه موجب سعادت و جاودانگی ما می‌شود، صفای معنویت و ثمرات خلوص بندگی است» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۵۰).

قدرت معنوی و جهانشمولی

حضرت امام (ره) در پیام به میخائیل گورباچف (دعوت به اسلام و پیش‌بینی شکست کمونیسم) تلاش دارند این ویژگی جهانشمولی معنویت را برای جهانیان و پیروان سایر ادیان تشریح کنند (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۱: ۲۲۱). ایشان در این پیام جهان کمونیسم را گمراه و در غفلت دانسته و آنها را به حقیقت دعوت می‌نمایند. امام (ره) به کمونیست‌ها و همه مکاتب غیر اسلام گوشزد می‌کنند که مشکل اصلی کشورهای شما مسئله مالکیت، اقتصاد، آزادی، سکولاریسم و امور شبیه به این نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب و شرق را به ابتذال و بن بست کشیده در حالی که فریاد گرایش‌های معنویت خواهانه مردم این جوامع به گوش همه بشر رسیده است.

نتیجه‌گیری

احیای خدا در ساحت معرفت و احیا و تقویت معنویت در ساحت روابط انسانی و اجتماعی از مهمترین دستاوردها و پیام‌های امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی برای جهان بشریت است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. آنچه که امروز در تمدن غرب وجود دارد بر مبنای خداگشی در ساحت معرفت است. تمدن غربی که از فطری و طبیعی بودن میل خداجویی در انسان غافل بود نتوانست میل به پرستش و خداخواهی را طی سالیان دراز و با ترفندهای متنوع در او نابود کند، امروزه می‌خواهد به بشر اثبات کند بدون نیاز به خدا می‌توان همه چیز داشت و هیچ کمبودی حس نکرد. حتی پا را فراتر نهاده مدعی است می‌توان بدون حضور، نقش و اعتقاد به خداوند خوب و اخلاقی بود و معنوی زندگی کرد و فرهنگ لیبرال دموکراسی جوابگوی همه نیازهای انسان هزاره سوم است. امام خمینی(ره) با هدایت و پیشبرد انقلاب اسلامی، قدرت معنوی برآمده از معنویت اسلامی را از درون افراد به اجتماع و در مرحله بعد به سیاست و حکومت وارد کرده و نشان دادند که سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها تنها در پرتو نظام مردمسالاری دینی مبتنی بر معنویت اسلامی و بهره‌مند از قدرت معنوی محقق می‌شود و حکومت‌های پرمدعای دموکراتیک، بشریت را به استعباد می‌کشانند.

منابع

- قرآن کریم
- افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۷)، قدرت نرم فرهنگ و امنیت (مطالعه موردی بسیج)، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، تفسیر انسان به انسان، قم: نشر اسراء.
- حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۶۸)، صحیفه امام (۲۱ جلد)، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار حضرت امام.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹)، تفسیر سوره حمد، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار حضرت امام.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹)، ولایت فقیه، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار حضرت امام.
- رستگار، عباسعلی (۱۳۸۵)، معنویت در سازمان با رویکردی روانشناختی، قم: انتشارات ادیان و مذاهب.
- ریکور، پاول، ترجمه: سید ضیاءالدین دهشیری (۱۳۷۷)، «پدیدارشناسی و هرمنوتیک»، نامه فلسفه، سال ۲، ش ۲، زمستان ۱۳۷۷، بهار ۱۳۷۸.
- سعدآبادی، حسن؛ خیرآبادی، حمید (۱۳۸۹)، دو قدم با جنگ دو قلم با جنگ، تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه امام صادق علیه السلام.

- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۴)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
- عابدی جعفری، حسن؛ رستگار، عباسعلی (۱۳۸۶)، «ظهور معنویت در سازمان‌ها»، فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال دوم، ش ۵.
- کلینی رازی، اسحاق (۱۳۷۵)، *اصول کافی*، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: ولی عصر (عج).
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶)، *بحارالانوار*، نشر: دارالکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، *یادداشت‌های شهید مطهری*، جلد دوم، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرشکار، حمیدرضا (۱۳۸۷)، «کاربرد معنویت در نبرد نامتقارن»، فصلنامه مطالعات سیاسی روز اداره سیاسی ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ش ۲۶-۲۵.
- واعظی، احمد (۱۳۸۹)، *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.